



فرہنگِ اَوِ ہام

ناصر فکوهی

کتابخانہ کسری

فرهنگ اوهم

ناصر فکوهی

با پیشگفتاری از سودابه فضایی

انتشارات تخصصی هنر،
معماری و شهرسازی

کتابخانه کسری

فکوهی، ناصر، ۱۳۳۵ -

فرهنگ اوهام / ناصر فکوهی؛ [عکس‌ها از ویوین مایر]؛ با پیشگفتاری از سودابه فضائلی.

مشهد: کتابکده کسری؛ ۱۳۹۸.

۱۲۰ ص. : مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۰۹-۹۹-۰

فهرست نویسی: فیبا

موضوع: نثر فارسی — قرن ۱۴ Persian prose literature --20th century

موضوع: وهم و خیال Hallucinations and illusions

موضوع: وهم و خیال در ادبیات Hallucinations and illusions in literature

شناسه افزوده: مایر، ویوین، ۱۹۲۶-۲۰۰۹ م. عکاس Maier, Vivian, 1926-2009

شناسه افزوده: فضائلی، سودابه، ۱۳۲۶ - مقدمه‌نویس Maier, Vivian, 1926-2009

رده بندی کنگره: PIR/۱۶۹

رده بندی دیویی: ۸۶۲/۸

شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۱۱۰۲

فرهنگ اوهام

ناصر فکوهی

(استاد انسان‌شناسی دانشگاه تهران)

(مدیر مؤسسه انسان‌شناسی و فرهنگ)

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۰۹-۹۹-۰



انتشارات: کتابکده کسری

نشانی: مشهد فلسطین ۱۴ پلاک ۱۰ تلفن: ۰۵۱ ۳۷۶۷۰۰۱۹

وبسایت و فروشگاه اینترنتی: www.kasrapublishing.ir

بهمکاری انتشارات انسان‌شناسی

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات کتابکده کسری محفوظ است. هر گونه تصویربرداری و تکثیر اعم از نسخه کاغذی و دیجیتال و... از تمام یا بخشی از این کتاب ممنوع و موجب پیگرد قانونی است.

مرکز پخش: کتابکده کسری

تلفن: ۰۵۱ ۳۸۴۳۵۵۳۱ همراه: ۰۹۱۵ ۵۱۲ ۴۲۱۹

تقديم به همه آنها که دوستشان دارم
تقديم به همه آنها که از ایشان بيزارم
تقديم به همه آنها که برايم بی تفاوت اند

فهرست اوهام

پیشگفتاری از سودابه فضایی	۹
درباره ویوین مایر	۱۳
آنچه باید پیشگفتاری می بود	۱۵
آب	۱۷
آفتاب	۱۹
آسفالت	۲۱
آتوبوس	۲۳
احساس زندگی	۲۵
انسان بودگی	۲۷
اوکتاویو پاز	۲۹
پاریس	۳۱
پایان جهان	۳۳
پرواز	۳۵
پوست	۳۷
تبلیغات	۳۹
جنگل	۴۱
چوبه دار	۴۳
خانواده	۴۵
خواب	۴۷
داروها	۴۹
درخت	۵۱
درد	۵۳
دشمنی	۵۵
دوزخ	۵۷
دوستی	۵۹
دیوید لینچ	۶۱
زمان	۶۳
سرمایه	۶۵
شب	۶۷
شکل ها	۶۹
شکنجه	۷۱
شمس پرنده	۷۳
شهرت	۷۵
صدا	۷۷
عرفان	۷۹
عشق	۸۱
عکس	۸۳
کتاب	۸۵
کمر بند	۸۷
کودکی	۸۹
گورستان	۹۱
لباس	۹۳
لذت	۹۵
لندن	۹۷
مترو	۹۹
محاكمه	۱۰۱
مردانگی	۱۰۳
مرگ	۱۰۵
موزه ها	۱۰۷
نوشتن	۱۰۹
وودی آلن	۱۱۱
هذیان	۱۱۳
یونان	۱۱۵
پایانی که پایان نیست	۱۱۷

عکس ها: ویوین مایر

پیشگفتار سودابه فضایی

اول سراسر مرگ و آخرامیدی لرزان

زندگی در احساس ما مرده؛ خشونت، کشتن و بی‌رحمی؛ پاریس، همذات با صادق هدایت و خودکشی‌اش، لذتی بی‌پایان در غمی گسترده، کاش در رود سن می‌مردند و جهان به پایان می‌بردند و مرگ. لندن تاریک و پراز اشباح، اما یونان کودکی است که در فوتون فیلم‌ها دیده می‌شود، انعکاسی از واقعیت، نه خود واقعیت. پرواز، نفی بدن است؛ بدنی که دوستش نداریم. پرواز، زیبایی از دست‌رفته‌ای است در کالبدی که زشتی‌اش خیالی بیش نبوده؛ و اما سخن گفتن از پوست، درد کشیدن پوست، از خودبی خود شدن پوست؛ این پوستی که مرز ما با خودمان و با جهان است. در سکوتی مرگ‌بار و پرهراس، پوست و مرگ؛ از جنگل مگویید از این نقطه‌ی وهم‌بار که همه‌ی درخت‌هایش روزی کاغذزبانه می‌شوند؛ و یا ارتباط ما با آب چون که روزی ماهی بوده‌ایم و آب‌های زندگی را ترک کرده‌ایم؛ چون که روزی بهشتی بوده‌ایم و امروز کویری سوخته؛ از همین است که آفتاب همراه با سیاهی مطلق و کوری است و یا آسفالت دور شدن از طبیعت بکر. از همین است که آسفالت، خاک را به مرگ محکوم کرده؛ و اتوبوس همان جهنم خاموش، بهشتی فراموش شده. از اتوبوس پیاده می‌شوند تا به دوزخ بروند؛ اتوبوس خلاء زندگی سیزیفوس به سوار و پیاده شدن است.

این همه مرگ و نومیدی در کوتاه‌نوشت‌های ناصر فکوهی رخ می‌نماید؛ این انسان‌شناس پرتوان و همیشه امیدوار که در کتاب‌ها و درس‌هایش انسان را نامیرا و مظهر کار و فعالیت می‌بیند، چگونه است که در اوهام خود، کاری می‌کند که به حوزه‌ی عقل نمی‌گنجد؛ زیرا یک انتهای آن شناخته و انتهای دیگر ناشناخته است. اوهام او چیزی را دربرمی‌گیرد که از ما پنهان بوده و ورای دراکه‌ی منطق قرار گرفته. این اوهام از ناخودآگاه او بیرون جوشیده تا نامرئی را مرئی کند. این وهم‌پردازی برآن است که با بیانی صیقلی برخی از واقعیت‌های پنهان را برملا سازد.

در تعریف وهم گفته‌شده «رفتن دل به‌سوی چیزی بی‌قصد». آیا فکوهی در اوهام خود بدون قصد دل به این‌سوی رفته با آگاهانه پرده از ماجرای درونی برداشته؟ آیا اوهام او در میدان قوه‌ی وهمیه می‌گنجد؟ آیا اوهام فکوهی همان مفهومی را از یک حس باطنی القاء می‌کند که شأن آن ادراک معانی جزئی در محسوسات است. چراکه همین قوه است که دستور می‌دهد گوسفند از گرگ بگریزد.

آیا فکوهی در اوهام خود از گرگ گریخته یا بی‌هراس از پوزه‌ی گرگ سخن گفته تا گوسفندان بدانند. و هم به جانوری که سرشیر و بدن ببر و دم مار دارد هم اطلاق می‌شود. به‌گونه‌ای شبیه به خیمایرا (شیمیر) است که در اساطیر یونان سری چون شیر بدنی چون بز و دمی از مار دارد و شعله‌ی آتش از دهانش بیرون می‌جهد و اراضی را ویران می‌کند و گله‌ها را می‌رباید. خیمایرا نماد وهم و خیال باطل است؛ اما اوهام فکوهی اگر آتش می‌زند برای علنی کردن معانی جزیی و پنهانی است که مغفول مانده؛ و نزدیک است به مایا یا وهم در اساطیر هندو که به معنای قدرت مافوق طبیعت و یا مهارت بسیار است. فکوهی دوست دارد به همان جایی برود که دشمنانش رفتند تا شاید آن کودکی که اینهمه دلش می‌خواسته بازی کند و اینک پیر شده، بتواند همچنان بازی کند؛ و جلوی صحنه بیاید و به تماشاگران تعظیم کند؛ به کسانی که طاقت آورده‌اند تا به انتها بازی را ببینند؛ اما همه می‌دانیم که این داستان پایان ندارد.

س. ف. / تهران - آبان ۱۳۹۶





درباره ویوین مایر

ویوین مایر (Vivian Maier) دخترک جوانی بود پُرانگیزه؛ و پیرزنی گمنام، خسته و فرسوده. سال ۲۰۰۹ او در هشتاد و سه سالگی در بیمارستانی ناشناخته درگذشت. آن زمان به قدری فقیر بود که نمی‌توانست حتی هزینه انباری راپردازد که در آن ارزشمندترین و تنها دارایی‌اش را نگه می‌داشت: عکس‌هایش. پیرزن، بیش از ۵۰ سال با شغل پرستاری و نگه‌داری از نوزادان و کودکان زندگی خود را گذرانده بود و کمی پیش از مرگش یک مجموعه‌دار جوان پیدا شد که بیش از سی‌هزار فیلم از عکس‌های منتشر نشده او را به بهای ۴۰۰ دلار خرید و برخی از آن‌ها را روی اینترنت قرارداد؛ و ناگهان معجزه‌ای رخ داد: ویوین مُرده بود که از خلال عکس‌هایش بار دیگر زنده شده و آن‌هم برای ابد. در همه‌جای دنیا برایش نمایشگاه‌هایی به پا شد و کتاب‌هایی بی‌شمار از عکس‌هایش. او زنده شد: در همه‌کوچه و خیابان‌های نیویورک و شیکاگو و لس‌آنجلس که عمرش را در آن‌ها به گرفتن عکس از همه‌کس و همه‌چیز گذرانده بود. هنگامی‌که برای این کتاب به دنبال عکس‌هایی می‌گشتم من نیز به ناگهان نبوغ فروخورده دخترک جوانی که به تنهایی با نگاهی مات و تقریباً بی‌حس خیابان‌ها را درمی‌نوردید، کشف کردم و حیرت‌زده شدم؛ و بیش از همه از این‌که تصویر اندیشه‌های موهوم خود را در چه زندگی موهوم‌تری یافته‌ام.

پیشگفتار اوهمام

آنچه باید پیشگفتاری می بود ...

این اندیشه‌های تصویری، این اوهام، شکل‌هایی سراسیمه، نه به معنای تهی بودن متن‌ها از ژرفنایی فکری، از اندیشیدن و بازاندیشیدن، بلکه اندکی در معنایی سورنالیستی و روان‌کاوانه به گونه‌ای که در مفهوم «نوشتارهای خودکار» می‌یابیم، هستند: آنجا که اندیشه تا جایی که بتواند، خود را از بندهای مراقبت اجتماعی می‌رهاند تا در میان بازنمودهای ذهنی بلغزد و به آن‌ها رخصت دهد ترکیب‌هایی گاه حتی غریب، میان یکدیگر به وجود بیاورند؛ آنجا که مرزهای تحلیل اجتماعی، فرهنگی، روان‌کاوانه و فناورانه و زیستی درهم می‌شکنند و در تحلیلی تصویری، یا بهتر است بگوییم حسی بروز می‌یابند. این اندیشه- شکل‌ها، هر بار یکی از واژگان فرهنگی موهوم را بهانه بروز خود قرار می‌دهند، اما نه برای آنکه واژه یا مفهوم را تعریف، تشریح یا توضیح دهند، بلکه برای آنکه با حرکت از آن به اندیشه‌هایی شاید دیگر و برون آمده از تجربه‌ای زیسته و به‌روشنی هم بیولوژیک و هم ایدئولوژیک، برسند. اندیشه‌هایی که در هر انسانی، در هر گروه و جماعتی می‌توانند متفاوت باشند؛ اما نشستن به مطالعه آن‌ها می‌تواند انگیزه و فکری، شاید تا اندازه‌ای تعمیم‌پذیر ایجاد کند. این اندیشه‌های تصویری، نه در پی اثبات چیزی هستند، نه در پی نفی چیزی، بلکه تنهاوتنها نوعی تجربه نوشتاری- فکری اند برای به مشارکت گذاشتن فکر و طبعاً برانگیختن اندیشه‌هایی جدید که به یاری و توان زبان و شناخت انسانی، حدودمرزی نمی‌شناسند: خلایقی بی‌پایان که نه تنها در نوشتن بلکه در خواندن و بازخواندن متن، زیستن درون متن و هم نفس با متن پدید می‌آید. این متن‌ها به جستجوی عکس و تصاویری رفتند که روزی، عکاسی که عکاس نبود (ویوین مایر) اتفاقی، در کوچه و خیابانی شکارشان کرده، میراث مایر برای ما دستاوردی شد تا پیوندی با اندیشه‌هایی بیگانه از آن‌ها، اما هم نفس با آن‌ها، بنزیم و در این کتابچه ثبتشان کنیم. شاید، روزی، کسی باشد که هست و فقط می‌داند که هست، بی آنکه بداند اینجا جایگاهش کجاست که از او در انگیزش این تلاش و در بازخوانی این یادداشت‌های موهوم سپاسگزاری کنم.

سپاسی از آن که دست‌کم یک نفر هست که این اندیشه‌ها را خواند و آن‌ها را در خور انتشار یافت. دوست و هم‌نفسی ارزشمند و کمیاب: سودابه فضایی. شاید نباید می‌خواند و ارزشی در آن‌ها نمی‌یافت.

■ فرهنگ اوهام، متنی است از جنس «نوشتار خودکار» به تعبیر سورنالیست‌های ابتدای قرن بیستم؛ تلاش برای رها کردن خود و نوشتار خویش از قید و بندهای بی‌شماری که «موقعیت»، «زمانه» و هر آنچه می‌توان به آن نام «آگاهی هژمونیک» داد. شکی نیست که این تلاش نمی‌توانست و نمی‌تواند جز در سه لایه گوناگون پیش رود. نخست نویسنده، در رابطه‌ای که سعی می‌کند میان نوشتار و ناخودآگاهش به وجود بیاورد. سپس خواننده، اگر خواسته باشد با متن رابطه‌ای برقرار کند، در تعبیر و تفسیری که ممکن است از آن پیدا کند. و در نهایت، خود «متن» که یک بار که «آزاد» شد، زندگی خود را در گمنامی کمتر یا بیشتر، در پرتوی دیدگان یا پنهان از همه دیدگان ادامه خواهد داد. تجربه نوشتاری در این متن‌ها، رابطه‌ای که عمده‌اً به صورت ژرف و نامحسوس میان آن‌ها با عکس‌های ویوین مایر ایجاد شده، رابطه عکس‌ها با یکدیگر و با خواننده کتاب، همگی می‌توانند سازوکارهایی کیمیایی باشند که به این تجربه معنایی بدهد. زندگی، سرشار از زیبایی‌ها و زشتی‌هاست. ذهن ما آکنده از خاطرات و فراموشی‌ها. هر شیء و پدیده‌ای می‌تواند همچون یک انسان، سرگذشت و سرنوشتی داشته باشد. هر کدام از آن‌ها می‌تواند، سرآغاز داستانی بی‌پایان باشد و یا نقطه‌ی پایانی برداستانی بلند که پشت سر گذاشته‌ایم و یا در انتظار سرانجامش هستیم. فرهنگ اوهام، پهنه‌ای از واژگان است که هر کدام هزاران روایت درون خود دارند و هر انسانی شاید بتواند به هزاران شکل متفاوت، راوی این روایت‌ها شود. و آنچه در اینجا می‌آید، تنها یکی از شکل‌ها است. نه بی‌شک بهتریشان. نه لزوماً، بدترینشان. نوشتاری برای آغاز یا پایان دادن به یک اندیشه. یا برای گذار بی‌اعتنای هراندیشه‌ای از کنارش. شکل و محتوا در این نوشته‌ها، درهم‌آمیزی ناخواسته داشته‌اند، مرزها را میان خود برداشته‌اند، همانگونه که مرزهای زمان و مکان و معنا کنار رفته‌اند؛ زیرا حقیقت، نه به مثابه گمشده‌ای آرمانی، بلکه به منزله‌ی جریانی از زندگی در آن‌ها به بیان درآمده است.

ناصر فکوهی

انسان‌شناس / استاد دانشگاه تهران



ISBN: 978-600-6509-99-0



9

786006 509990



شهرداری و معماری

کتابخانه تخصصی هنر

اصلت و قیمت این کتاب فقط با هولوگرام اختصاصی «کتابکده کسری» تأیید می‌شود.